

پاسخ علی (ع) به یک پرسش اساسی

آیا هدف وسیله را توجیه می کند؟

این، یکی از مهم‌ترین سؤال‌هایی است که در فلسفه سیاسی مطرح است. پس برای مردم عادی مطرح نیست؟ چرا. این پرسش برای همگان مهم است و مردم کوچه و بازار نیز با زبان خاص خود در صدد یافتن جواب آن هستند. این سؤال را به تعبیر روان‌تر و روشن‌تر می‌توان چنین بیان کرد: آیا برای رسیدن به مطلوب و مقصود خود، می‌توانیم هرگونه ابزار و وسیله‌ای را به کار ببریم؟ به بیان دیگر، اگر هدفمان خوب باشد، آیا می‌توان برای رسیدن به آن، از وسایل بد و پلید هم استفاده کرد؟ مثلاً هدف شخصی آن است که مردم را شاد کند، آیا برای این کار می‌تواند از هر روشی مثل دروغ و... بهره بگیرد؟ یا آنکه کسی می‌خواهد به قدرت و حکومت برسد، آیا به این جهت، می‌تواند از نیرنگ و فریب استفاده کند؟ و ...

نظر واقعی و عملکرد بسیاری از سیاستمداران دیروز و امروز چنین بوده و هست که آری، هدف، وسیله را توجیه می‌کند و به کار بردن هر وسیله‌ای هر چند ضد اخلاق و دین و انسانیت باشد، برای تأمین هدف رواست و «الغایات تبرر المبادی» و «خذ الغایات و اترک المبادی». این نظر هر چند بسیار عجیب و تأسف‌آور است، اما مورد قبول بسیاری از سیاستمداران بوده و هست و بدتر اینکه بر اساس آن عمل می‌کنند. به طور مثال، «ماکیاول» در کتاب «شهریار» چنین نوشته است: «... همگان بر این نکته واقفند که صفاتی مانند وفاداری، حفظ حرمت قول، درستی رفتار و نیالودگی به نیرنگ تا چه پایه در شهریار پسندیده است. اما از آن طرف، در قبال حوادثی که در عصر ما اتفاق افتاده است، خود به چشم می‌بینیم که شهریارانی که زیاد پایبند حفظ قول خود نبوده‌اند ولی در مقابل، رموز غلبه بر دیگران را به کمک حيله و نیرنگ خوب می‌دانسته‌اند، کارهای بزرگ انجام داده‌اند و وضعشان در آخر کار بهتر از آن کسانی بوده است که در معامله با دیگران صداقت و درستی به خرج داده‌اند. پس بگذارید همه این را بدانند که برای رسیدن به هدف، از دو راه می‌توان رفت؛ یکی از راه قانون و دیگری از راه زور. از این دو راه، اولی شایسته انسانها و دومی شایسته حیوانهاست. ولی از آنجا که طریقه نخست، غالباً بی‌تأثیر است، تشبث به طریقه دوم، ضرورت پیدا می‌کند... بر شهریار واجب است که حيله‌گری روباه را برای دفع گزند با صولت شیر برای نشان دادن قدرت، توأم سازد... یک شهریار دوراندیش، هرگز نمی‌تواند - و نباید - خود را پایبند حفظ قولی که داده است، بشمارد... در نتیجه هر آن شهریاری که در استقرار و حفظ قدرتش کامیاب گردد، می‌تواند مطمئن باشد که همگان، از کوچک و بزرگ، بی‌آنکه درباره خوبی یا بدی وسایلی که وی برای تحصیل هدفش به کار برده است، اندیشه کنند، از آنجا که خود هدف را تصویب کرده‌اند، وسایلی را نیز - هر قدر هم پست و ناروا باشد - تصویب خواهند کرد».(۱)

مثال دیگر، سخن «چرچیل» است. او در کتابی که در تاریخ جنگ جهانی دوم نوشته است، درباره حمله متفقین به ایران می‌نویسد: «اگر چه ما با ایرانی‌ها پیمان بسته بودیم، قرارداد داشتیم و طبق قرارداد، نباید چنین کاری می‌کردیم، ولی این معیارها - پیمان و وفای به عهد - در مقیاسهای کوچک درست است، دو نفر وقتی با یکدیگر قول و قرار می‌گذارند، درست است، اما در سیاست، وقتی که پای منافع یک ملت در میان می‌آید، این حرفها دیگر موهوم است، من نمی‌توانستم از منافع بریتانیای کبیر به عنوان اینکه این کار ضد اخلاق است، چشم‌پوشم که ما با یک کشور دیگر پیمان بسته‌ایم و نقض پیمان، بر خلاف اصول انسانیت است. این حرفها اساساً در مقیاسهای کلی و در شعاعهای خیلی وسیع درست نیست.» (۲)

نمونه سوم، عملکرد معاویه است. او صلح‌نامه‌ای را با امام حسن مجتبی (ع) امضا کرد، اما دیر زمانی نگذشت که همه مواد صلح‌نامه را نادیده گرفت و نقض کرد و به صراحت گفت: «ای مردم! آگاه باشید آن پیمان و شروط، در زیر دو پای من قرار دارد.» (۳)

و از این نمونه‌ها، صفحات تاریخ، ده‌ها و صدها و شاید هزارها و میلیونها سراغ دارد و بسیارند انسانها و سیاستمدارانی که شعار و ادعای اصول انسانی و حقوق بشر و دین و اخلاق داشته و دارند اما اعمال و رفتار آنها طبق دستور شیطانی «ماکیاول» است و زشت‌ترین افعال را برای اهداف مادی و حیوانی خود مرتکب می‌شوند. چنان رفتار می‌کنند که گویی بویی از انسانیت نبرده‌اند و حیوانی بیش نیستند و به تعبیر قرآن کریم «... اولئک کالأنعام بل هم أضل».

نمونه روشن آن در دوران معاصر، عملکرد خائنه صدام، رئیس‌جمهور سابق عراق، است که در سال ۱۳۵۹ شمسی، آشکارا در برابر چشمان حیرت‌زده جهانیان در پرده تلویزیون عراق ظاهر شد و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد و عهد و پیمان و قراردادی را که تنها پنج، شش سال از امضای آن گذشته بود، نادیده گرفت و نقض کرد و به این وسیله به دست خود، سندی بر رسوایی و پیمان شکنی خود پدید آورد! ...

اما در بین سیاستمداران تاریخ، به ندرت کسانی یافت می‌شوند که با اعمال و رفتار خود، اخلاق و اصول متعالی انسانی را پاس داشته‌اند و عملکرد آنان گواهی می‌دهد که «هدف» هرگز «وسیله» را توجیه نمی‌کند و برای تأمین اهداف عالی و مقدس نیز باید از ابزار و وسیله‌های اخلاقی، انسانی و مشروع استفاده کرد. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین سیاستمداران جهان و اسوه‌های انسانیت، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است.

در مقاله حاضر در صدد آنیم که نظر و سیره آن بزرگوار را در این موضوع بررسی کنیم. روشن است که تاریخ هیچ موردی را سراغ ندارد که در آن، حضرت علی (ع) از روش غیرانسانی و خلاف اخلاق و شرع استفاده کرده باشد. این سخنی است که

جملگی بر آنند و دوست و دشمن به آن اعتراف دارند و حتی غیرمسلمانانی چون «جرج جرداق» مسیحی نیز امیرالمؤمنین(ع) را اسوه انسانیت می‌شمارند و او را «صدای عدالت انسانی» می‌نامند. این در حالی است که امام علی(ع) دشمنان بسیاری داشت و دارد و بلکه از پر دشمن‌ترین انسانهای روی زمین است و دشمنان از راههای گوناگون سعی در تخریب شخصیت ایشان داشته و دارند، اما با این همه، آن قدر گفتار و رفتار و سیره امیرالمؤمنین علی(ع) پاک و پیراسته و خدایی و اخلاقی بود که تاکنون - و پس از گذشت حدود ۱۴ قرن از عصر ایشان - احدی نتوانسته است حتی یک مورد را نشان دهد که در آن، امیرالمؤمنین(ع) برای رسیدن به هدف، از روش و شیوه غیر انسانی و اخلاقی و شرعی استفاده کرده باشد و بلکه در تاریخ، موارد فراوانی ذکر شده است که در آن، امیرالمؤمنین(ع) به خاطر مراعات اصول اخلاقی و انسانی و شرعی، دچار محرومیت و مشکلات اجتماعی و... شده است و هرگز به هیچ زشتی و بدی و شیطنتی آلوده نشده است.

همه آنچه گذشت، در حالی است که امیرالمؤمنین(ع) روشهای شیطانی را بهتر از هر انسانی می‌دانست و به همه چیز آگاهی داشت و به تعبیر خودش: «و الله ما معاویه بأدهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لو لا کراهیه الغدر لکنت من أدهی الناس و لکن کل غدره فجره و کل فجره کفره و لكل غادر لوأ یعرف به یوم القیامه و الله ما استغفل بالمکیده و لا استغمر بالشدیده». (۴) به خدا قسم! معاویه از من زیرک‌تر نیست، اما فریبکاری و خیانت و معصیت می‌کند و اگر مکر و فریب ناپسند نبود، من از زیرک‌ترین مردمان بودم، ولی هر بی‌وفایی، گناه است و هر گناه، ناسپاسی و برای هر فریبکاری، پرچی است که با آن در روز قیامت شناخته می‌شود. به خدا قسم! من به وسیله مکر، غافلگیر نمی‌شوم و در سختی‌ها، ناتوان و عاجز نمی‌گردم.

و این گونه است که پس از بیعت مردم مدینه در سال ۳۵ هجری، امیرالمؤمنین(ع) در اولین سخنرانی، با کمال صداقت و صراحت و قاطعیت می‌فرماید: «ذمتی بما اقول رهینه و أنابه زعیم ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثالات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات. الا و ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیه(ص) و الذی بعثه بالحق لتبلیبن ببلبه و لتغربلن غربله و لتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم و أعلاکم أسفلکم و لیسبقن سابقون کانوا قصر و لیقصرن سابقون کانوا سبقوا. والله ما کتمت وشمه و لا کذبت کذبه و...» (۵) ذمه من، گرو سخنانی است که می‌گویم و تمام آن را ضامنم، کسی که عبرتهای روزگار، مسائل و پیشامدهای آینده را برایش آشکار سازد، تقوا او را از فرورفتن در گرداب شبهه‌ها بازمی‌دارد. بدانید که بلای شما، بازگشته است، مانند آن امتحانی که در روز بعثت رسول الله(ص) بود. سوگند به آن کسی که او را به حق مبعوث کرد، به هم خواهید خورد و غربال خواهید گردید و جدا خواهید شد تا پایین‌ترین، بالاترین و بالاترین،

پایین ترین شود و جلو خواهند افتاد، کسانی که عقب مانده اند و عقب خواهند ماند، پیشتازانی که جلو افتاده اند. به خدا قسم! هرگز حقیقتی را پنهان نکردم و هیچ گاه دروغی نگفتم... .

چنانچه ملاحظه می فرمایید، امیرالمؤمنین (ع) از همان آغاز زمامداری، صادقانه و آشکارا، برنامه آینده خود را بیان می دارد و به هیچ وجه حاضر نیست که مانند مدعیان سیاست و کیاست و ذکاوت، مردم را فریب دهد و با وعده های دروغین، آنان را جذب کند و بلکه حق را آن گونه که هست، باز می گوید و انتخاب را به مردم وا می گذارد، با آنکه بهتر از هر کسی می داند که مردم، چه برخوردی خواهند کرد و «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» چه نقشه و عملکردی خواهند داشت. امیرالمؤمنین علی (ع) به نیکی می داند که سرانجام و فرجام کار چیست، اما چون عبد خداست، همان راهی را می پیماید که خدا می پسندد و خود را مأمور به تکلیف شرعی می داند و نگران آن نیست که نتیجه چه می شود و این و آن می پسندند یا نه؟ آری، این تقوای الهی و رعایت اخلاق و انسانیت بود که او را از به کارگیری شیطنتها و حيله ها و نیرنگها و ارتکاب زشتی ها و بدی ها بازداشت و این یاد خدا و روز قیامت بود که او را پاک و پیراسته ساخت.

و به دلیل همین خداپرستی و تقوای الهی است که با شگفتی می پرسد: «أتأمرونی أن أطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه؟!

و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما...» (۶)، آیا می خواهید پیروزی را به وسیله ستم بر رعیت تأمین کنم؟! هرگز نمی شود. به خدا سوگند! تا روز و شب باقی است و ستاره ها در آسمان می درخشند، چنین روشی پیشه نخواهم کرد... هرگز از ابزار نامشروع استفاده نخواهم کرد. یعنی چنین نیست که برای رسیدن به پیروزی، استفاده از هر وسیله و روشی روا باشد، بلکه تنها و تنها باید از روش خداپسندانه و ابزار مشروع بهره گرفت. بنابراین برخلاف نظر «ماکیاول»، از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع) هدف هرگز وسیله را توجیه نمی کند. عملکرد امیرالمؤمنین علی (ع) در طول زندگی، شاهی صادق بر ادعای مذکور است که آن را به بهترین صورت ثابت می کند. از جمله دقت و تأمل در شورای شش نفره خلافت و نظر خاص امیرالمؤمنین علی (ع) در این زمینه، درسی آموزنده است. در حساس ترین لحظه نیز حضرت علی (ع) بر راستگویی

و صداقت پایدار و استوار است و هرگز در فکر دروغ و حيله گری نیست. عبدالرحمن بن عوف به امیرالمؤمنین (ع) عرض می کند: اگر قول می دهی که به سیره شیخین - ابوبکر و عمر - عمل کنی، من به شما رأی می دهم. امام علی (ع) می داند که

با رأی «عبدالرحمن بن عوف» می تواند به خلافت برسد، اما برای به دست آوردن رأی عبدالرحمن، هرگز راه دروغ و

ناجوانمردی را پیش نمی گیرد و به هیچ وجه حاضر نیست برای رسیدن به قدرت و حکومت، به فریب و خدعه آلوده شود و

به این جهت بی هیچ تردید و شبهه‌ای تصریح می‌کند که تنها به کتاب خدا و سنت رسول اکرم(ص) و اجتهاد خودش عمل می‌کند و شرط عبدالرحمن بن عوف را با قاطعیت مردود می‌داند.(۷)

چنین رفتاری در نزد سیاستمداران عادی، نوعی ساده‌لوحی و ضعف سیاسی شمرده می‌شود اما در نظر سیاستمداران الهی - که هدفی عالی و برتر از لذت و شهوت و معیشت و شهرت دارند - امری شایسته و ستودنی و بلکه ضروری و لازم و مطابق با اهداف متعالی و اصول انسانی است و نهایت فطانت و بصیرت را نشان می‌دهد.

«مغیره بن شعبه» از سیاستمداران معروف عرب اما سیاستمداری شیطانی است و نه سیاستمدار الهی، به این جهت، مثل «ماکیاول» اعتقاد دارد که هدف، وسیله را توجیه می‌کند و بر آن اساس عمل می‌کند و به دیگران نیز توصیه می‌نماید. وی در آغاز خلافت و امامت امیرالمؤمنین علی(ع) به نزد ایشان آمد و گفت: من اعتقاد دارم که بهتر است اکنون درباره معاویه هیچ سخنی نگویی و هیچ اقدامی ننمایی، بگذار فعلا باقی باشد، وقتی که حکومت خوب استقرار یافت، آن وقت می‌توانی او را عزل کنی. امیرالمؤمنین علی(ع) با قاطعیت این نظر را رد کرد و فرمود: معنای این کار - سکوت - آن است که در این مدت محدود، معاویه را صالح و شایسته می‌دانم، در حالی که چنین نیست و من هرگز او را صالح نمی‌دانم و نمی‌توانم دروغ بگویم.(۸)

استفاده از روش نامشروع به هیچ قیمتی درست نیست و به بیان امیرالمؤمنین علی(ع): «... والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلته...»(۹)، به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفت‌گانه با هر آنچه در زیر آسمانهایش دارد، به من داده شود تا خدا را معصیت کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای بگیرم، هرگز نمی‌پذیرم و چنین کاری را نمی‌کنم... .

محدث عالیقدر، مرحوم حاج میرزا حسین نوری - رضوان الله علیه - به خوبی توضیح داده است که قول به «جواز استفاده از دروغ در مقام عزاداری» خلاف ضرورت دین و مذهب است و اگر چنین امری درست باشد، سبب آن می‌گردد که بسیاری از محرمات الهی تبدیل به مباح و بلکه مستحب شود! در حالی که حرمت افعالی چون غیبت و... ابدی است و تا قیامت باقی است و از سویی دیگر، طاعت و عبادت الهی را هرگز نمی‌توان با چیزی که سبب غضب و سخط خداست، به دست آورد و استحباب در جایی می‌آید که اصل عمل جایز و مباح باشد و بنابر آنچه گذشت، برای سوگواری و عزاداری بر شهادت حضرت سیدالشهدا(ع) نیز نمی‌توان از روش نامشروع مثل دروغ و... استفاده کرد.(۱۰) در حماسه حسینی، گریه و گریانندی ارزش دارد

و سبب قرب الهی است که از راه درست و شرعی و مباح صورت پذیرد و هرگز با گناه، نمی‌توان به خدای تعالی تقرب جست و با معصیت نمی‌توان به فضیلتی دست یافت.

پاسخ به سؤالی که در آغاز مقاله مطرح شد و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از فرمایشات و سیره حضرت امیرالمؤمنین(ع) چنین می‌شود که: هدف، هرگز وسیله را توجیه نمی‌کند و باید برای رسیدن به اهداف، از ابزار و روشهای مباح و مشروع و مجاز استفاده کرد و طاعت و قرب و رضای الهی را هرگز نمی‌توان با معصیت و گناه تحصیل نمود.

نویسنده: محمد خردمند